

در منقبت امام موسی کاظم (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



آوازه بزرگواری

موسی بن جعفر علیه السلام در قدر و مقام بزرگوارترین فرزندان حضرت صادق علیه السلام و در مرتبه والاتر از آنان بود و آوازه بزرگواری اش بیش از برادران بود. در زمان آن حضرت با سخاوت تر و گرمی تر و خوش معاشرت تر از او دیده نشد، و در عبادت سرآمد مردم آن زمان و پرهیزکارترین آنان و در جلالت مقام و فهم و دانش برتر از همگان بود.

و عموم شیعیان پدرش امام صادق علیه السلام معتقد به امامت آن بزرگوار گشته و سر تعظیم در برابرش فرود آورده، تسلیم دستورات او شدند و از پدر بزرگوارش درباره امامت و جانشینی آن جناب نصوص و روایات و اشاره های زیادی روایت کرده اند و معالم و فرامین دین خود را از او گرفتند و آنقدر نشانه و معجزات از آن حضرت روایت کرده اند که موجب قطع بر حجّیت و امامت او خواهد شد.

تولد و وفات

بدان که امام پس از حضرت صادق علیه السلام فرزندش ابوالحسن موسی بن جعفر معروف به عبد صالح است، زیرا همه صفات برتری و فضیلت و کمال در او گرد آمده بود. و دلیل دیگر تصریحی است که پدرش درباره امامت او فرمود و اشاراتی است که در این باره نمود.

و در قریه ابواء (میان مکه و مدینه) در سال صد و بیست و هشت هجری به دنیا آمد و در شهر بغداد در زندان سدی بن شاهک (بنا به قولی) در روز ششم ماه رجب سال صد و هشتاد و سه از دنیا رحلت فرمود و در روز رحلت پنجاه و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود.

مادرش حمیده بربریه بود و مدت خلافت و امامتش پس از پدر سی و پنج سال بود و کنیه اش ابوابراهیم و ابوالحسن و ابوعلی است و معروف است به عبد صالح (یعنی بنده شایسته) و به لقب کاظم نیز مشهور است.

جانشین

ثبیت از معاذ روایت کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از آن خدایی که این مقام را به پدر شما داده که جانشینی مانند شما داشته باشد می خواهم که پیش از مرگ شما نیز چنین جانشینی روزی شما گرداند. حضرت فرمود: خدا این کار را کرده است. گفتم: قربانت گردم او کیست؟ پس اشاره به موسی بن جعفر علیه السلام که خوابیده بود کرده فرمود: این خوابیده، و موسی در آن زمان کودک بود. ابوعلی از عبد الرحمن بن حجاج روایت کند که گفت: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم، دیدم در اطاقی در خانه خود - جایی که محل نمازش بود - نشسته دعا می کرد و موسی بن جعفر علیه السلام نیز در سمت راست او نشسته به دعای او آمین می گفت. من عرض کردم: خدا مرا قربانت کند! می دانی که من از دیگران بریده و به شما پیوسته ام و سابقه خدمت گذاری من نیز به شما معلوم است، پس از شما صاحب اختیار مردم کیست؟ فرمود: ای عبدالرحمان همانا فرزندانم موسی، زره پیغمبر را پوشید و به اندام او رسا در آمد. من عرض کردم: پس از این سخن به چیز دیگری احتیاج ندارم.

شناخت امام

احمد بن مهران از ابی بصیر روایت کند که گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، به چه چیز، امام شناخته می شود؟ فرمود: به چند چیز که اولی آن ها این است که از پدرش سخنی و اشاره ای درباره امامت او گذشته باشد تا همان حجت و دلیلی باشد و به این که از او پرسش شود و او پاسخ گوید: و اگر پرسشی نشد او خود آغاز سخن کند و به این که از فردا خبر دهد و با مردم به هر زبانی (که دارند) با آن زبان گفتگو کند.

سپس فرمود: ای ابا محمد! تا برنخاسته ای یک نشانه آن را به تو نشان خواهم داد. ابوبصیر گوید: طولی نکشید مردی از اهل خراسان وارد شد و به زبان عربی با آن جناب سخن گفت، موسی بن جعفر علیه السلام به فارسی پاسخش گفت. مرد خراسانی عرض کرد: به خدا این که من با شما به زبان فارسی گفتگو نکردم برای این بود که گمان کردم شما فارسی را نیکو نمی دانی؟! حضرت فرمود: سبحان الله! اگر من به خوبی نتوانم پاسخ تو را بدهم پس برتری من بر تو در شایستگی منصب امامت چیست؟ سپس فرمود: ای ابا محمد! همانا امام (کسی است که) زبان هر یک از مردم (زمین) و هم چنین زبان پرنده و هر جانداری را به خوبی بداند.

عابد ترین

بدان که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین مردمان زمان خود و فقیه ترین ایشان و با سخاوت ترین و گرامی ترین مردمان آن زمان بود و روایت شده که آن حضرت نافله های شب را می خواند و آن ها را به نماز صبح متصل می کرد. سپس تعقیب نماز می خواند تا خورشید بزند. آن گاه به سجده می رفت و مشغول به دعاء و حمد می شد و سر بر نمی داشت تا نزدیک ظهر، و بسیار دعا می کرد و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ» یعنی بار خدایا! از تو درخواست می کنم راحتی و آسودگی هنگام مرگ و عفو و گذشت هنگام حساب را. و این دعا را چند بار می گفت.

و از دعا های آن حضرت است که می گفت: «عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ» یعنی گناه بنده ات بزرگ است پس باید گذشت و عفو تو نیز نیکو باشد. و از ترس خدا چندان می گریست که محاسنش از اشک چشمش تر می شد.

و آن حضرت مهربان ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود و از فقرای مدینه در شب ها تفقّد و نوازش می فرمود و زنبیل هایی که در آن پول و آرد و خرما بود برای ایشان می برد و به آنان می رساند و آنان نمی دانستند از کجا می آید و چه کسی می آورد.

زیارت پدر

گویند: چون هارون وارد مدینه شد رو به قبر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله برای زیارت آن بزرگوار نهاده و مردم نیز همراهش بودند، پس هارون پیشاپیش همه به سوی قبر مطهر ایستاده گفت: «درود بر تو ای رسول خدا! درود بر تو ای پسر عمو» و مقصودش این بود که به خود ببالد (و بفهماند که مقام من از دیگران برتر است، چون من پسر عموی پیغمبرم).

پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پیش قبر آمده گفت: «درود بر تو ای رسول خدا! درود بر تو ای پدر.» و (مقصود آن حضرت علیه السلام این بود که عوام فریبی هارون را به مردم بفهماند و برتری مقام خویش را بر هارون به آنان گوشزد سازد.) هارون از این جریان رنگ صورتش متغیّر گشت و آثار خشم در چهره اش آشکار شد.

حکم خدا

ابوزید روایت کرده که محمد بن حسن در مکه در حضور هارون از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: آیا برای شخصی مُحَرَّم جایز است که در زیر سایه سقفِ مَحْمِلِ خود (که در آن می نشیند) برود؟ فرمود: در حال اختیار جایز نیست. محمد بن حسن گفت: آیا راه رفتن در زیر سایه در حال اختیار بر او جایز است؟ فرمود: آری. محمد بن حسن (از این پاسخ) به خنده افتاد و از این طرز پاسخ حضرت را مسخره کرد. موسی بن جعفر علیه السلام گفت: آیا از دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله تعجب می کنی و آن را مسخره می کنی؟ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال احرام سقف محمل را برداشت (که زیر سایه آن نباشد) ولی در زیر سایه راه رفت. ای محمد! در احکام خدا قیاس نتوان کرد و هر کس حکمی را به حکم دیگر قیاس کند از راه راست گمراه شده. پس محمد بن حسن خاموش شده نتوانست پاسخی به آن حضرت بدهد.

فضائل آن حضرت

و بالجمله فضایل آن حضرت زیاده از آن است که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد. روایات بسیاری (در فنون علم) از آن جناب روایت کرده اند. او از همه کس به کتاب خدا آشناتر و در خواندن قرآن از همگان خوش صداتر بود و چنان بود که هرگاه قرآن می خواند محزون می شد (یا با صوت حزین می خواند) و مردم از تلاوت قرآنش می گریستند. و مردم مدینه آن حضرت را زینت مُتَهَجِّدین می نامیدند و به لقب کاظم (یعنی فرو خورنده خشم) نامیده شد، برای آن که هر چه از دست ستمکاران کشید خشم خود را فرود خورد و بردباری کرده (بر آن نفرین نکرد) تا این که در زندان و زنجیر دشمنان و ستمگران از دنیا رفت و شهید گشت.

نشریه گنجینه، اسفند 1383، شماره 48